

## مقدمه مصحح

### بسم الله الرحمن الرحيم

#### نهج البلاغه و تدوین آن

نهج البلاغه در ظهور و شأن و مرتبت همچون خورشید نورانی در غایت روشنی روز است که تمامی مردمان آن را بوضوح می‌بینند و همه کائنات از نور آن بهره می‌گیرند. نهج البلاغه در معرفیت و مشهوریت نیز چنین است و همه افراد نوع بشر از معارف والای آن نور و روشنایی می‌گیرند. چرا که سرچشمه آن وحی الهی است و آن در تبلیغ و تعلیم «تالی قرآن» و «اخ القرآن» است؛ و چه مناسب است در کوتاه سخن بگوییم: «نهج البلاغه فروتر از کلام خالق و فراتر از کلام مخلوق است!»

سخنانی که علی بن ابی طالب (ع) در خطبه‌ها القا می‌فرمود، نخست در سینه‌ها و حافظه‌های گروهی از یاران ایشان ثبت و نگهداری می‌شد و سپس بدون نظم و ترتیبی خاص به کتابت می‌رسید. [و چه بسا برخی از آنها نیز معاصر با امیرالمؤمنین با ترتیب و نظم خاصی به تألیف می‌رسید، همچون کتاب الخطب تألیف ابوسلیمان زید جهنی] و پس از آن به سایر کتبی که خطبه‌های امام در آنها گرد آمده بود، انتقال می‌یافت.

معاصر حیات شریف رضی (۳۵۹-۴۰۶ ق.) این اصول معتبر و کتابهای قابل اعتماد در کتابخانه وزیر شاپور بن اردشیر در بغداد و با نظارت ایشان گردآوری و نگهداری می‌شد. شریف رضی با استفاده از آن منابع، منتخب خود از منشآت امیرالمؤمنین را در سه بخش: خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمتها مرتب کرد؛ و چون طریق واضح هر کدام از این منشآت اختیار شده، ابواب بلاغت را به دیده و اندیشه ناظر می‌گشود، آن را نهج البلاغه نام گذارد.

### نهج البلاغه و شروح آن

از آنجا که منشآتِ اختیار شده امام علی (ع) در سه بخش نهج البلاغه، در مراتب و درجات اعلاى بلاغت و دور از ادراک فهم بسیاری از طبقات بود، از این رو تعلیق و تحشیه، شرح و تفسیر و ترجمه آن به سایر زبانها ضرورت یافت. پس از آن گروهی از علما و دانشمندان مسلمان از عرب و عجم، شیعه و سنی، هر کدام به میزان وسع و جهد خود به این وظیفه مهم قیام کردند. در این میان گروهی به شرح و تعلیق تمامی این کتاب پرداختند، عده‌ای به شرح مشکلات آن و گروهی به شرح خطبه‌ها یا نامه‌ها یا کلمات قصار، یا شرح منتخبی از هر سه قسم و یا ترجمه تمام یا بخشی از آن به زبانی دیگر پرداختند؛ به گونه‌ای که مجموع این کتابها و رساله‌ها در ترجمه و شرح نهج البلاغه بالغ بر صد عنوان گردید.<sup>۱</sup>

محدث نوری در مستدرک الوسائل<sup>۲</sup>، شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعة<sup>۳</sup>، سید اعجاز حسین در کشف الحجب<sup>۴</sup>، عبدالعزیز جواهر الکلام در فهرست معارف<sup>۵</sup>، ابن یوسف در فهرست سپهسالار<sup>۶</sup>، مآلعلى واعظ تبریزی در وقایع الأیام و سید هبة‌الدین شهرستانی، هر کدام از این بزرگان، تعدادی از شروح نهج البلاغه را نام برده‌اند. در اینجا به منظور فراهم آمدن امکان تطبیق و ویژگی شرح منهاج الولاية عبدالباقی صوفی تبریزی با ویژگیهای شروح دیگر، برخی از آن شروح معتبر و مشهور را به اشارت مرور می‌کنیم:

### نهج البلاغه و برخی از شروح عربی آن

۱. شرح امام وبری، احمد بن محمد الوبری از علمای قرن ۶ ق. و معاصر بیهقی  
این شرح نخستین شرحی است که بر نهج البلاغه نگاشته شده و اختصاص به

۱. علامه امینی در کتاب الغدیر بالغ بر ۷۰ شرح و عبدالزهراء خطیب حسینی در کتاب مصادر نهج البلاغه و آسانیده حدود ۱۹۰ شرح از شروح نهج البلاغه را نام می‌برد.

۲. ج ۳، ص ۵۱۳

۳. ج ۳، ص ۵۱۳

۴. ج ۲، ص ۱۲۴

۵. ج ۱۴، ص ۱۱۳

۶. ج ۱۴، ص ۱۱۳

جمله‌ها و مطالب مشکل آن دارد و بنابراین شرح تمام نهج البلاغه نیست. شاید به همین جهت باشد که بیهقی در ابتدای شرح خود - معارج - تصریح کرده که شرح او اولین شرح نهج البلاغه است - یعنی اولین شرح کامل و تمام - . و الا به تصریح خود بیهقی، امام وبری مقدم بر وی بوده است.

۲. شرح بیهقی، علی بن ابوالقاسم زید بن الحاکم، در گذشته به سال ۵۶۵ ق. نام این شرح معارج نهج البلاغه و زمان تألیف آن به سال ۵۵۲ ق است. محدث نوری در کتاب مستدرک الوسائل<sup>۱</sup> بیهقی را به عنوان نخستین شارح نهج البلاغه معرفی کرده و صاحب وقایع الأیام و سید شهرستانی نیز در این رأی به ایشان اقتدا کرده‌اند. نسخه‌ای از این شرح در کتابخانه فاضلیه خراسان موجود است.

۳. شرح قطب راوندی، سعید بن هبة الله، در گذشته به سال ۵۷۳ ق. ابن ابی‌الحدید در مقدمه شرح خود گوید: «پیش از من، قطب راوندی به شرح این کتاب پرداخته است.»  
به گفته آقای جواهر الکلام نسخه‌ای از این شرح در کتابخانه سلطنتی تهران موجود است.

۴. شرح ابن ابی‌الحدید، عزالدین عبدالحمید بن هبة الله بن محمد بن ابی‌الحدید معتزلی، در گذشته به سال ۶۵۵ ق، از مشاهیر ادبا و متکلمان قرن ۷ ق. این شرح مفصل و مشهور، مشتمل بر لغات غریب و اسلوبها و قواعد معانی و بیان، نظم و نثرهایی مانند عبارات کتاب است و در آن حکایات تاریخی و مقامات عارفین و تشریح توحید و عدل ذکر شده است. این شرح بیشتر جنبه کلامی دارد.

۵. شروح ابن میثم، کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی، در گذشته به سال ۶۷۹ ق. از علما و حکما و عرفای امامیه در قرن ۷ ق.

ابن میثم سه شرح کبیر، و سیط و صغیر دارد. وی در شرح کبیر، معانی لغات را با اشاره به قواعد صرفی و نحوی و معانی و بیان ذکر کرده است و مطالب کلامی و حکمی

را نیز بدان افزوده است. این شرح بیشتر جنبه حکمی دارد.

۶. شرح علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر حلی در گذشته به سال ۷۲۶ ق. این شرح مختصر و کوتاه است، و به گفته کشف الحجب مختصری از شرح ابن میثم بحرانی است.

۷. شرح ابن عتاقی، عبدالرحمن بن ابراهیم مشهور به ابن عتاقی، از علمای قرن ۸ ق. شارح که مذاق حکمی و عرفانی دارد، در شرح عبارات نهج البلاغه از شروح دیگر و از کتب فلسفی و عرفان و حدیث و تاریخ و اخبار ائمه نقل قول می‌کند.

۸. شرح گلستانه، سید علاءالدین محمد گلستانه، در گذشته به سال ۱۱۰۰ ق.

علاءالدین گلستانه دو شرح دارد:

۱. شرح مختصر و تمام با نام بهجة الحقائق. این شرح، بیشتر در توضیح عبارات مشکل نهج البلاغه است.

۲. شرح مفصل و ناتمام با نام حدائق الحقائق. از این شرح سه مجلد موجود است و تا خطبه «کنتم جند المرأة و اتباع البهيمه» (خطبه ۱۳) در آن شرح شده و از بقیه مجلدات آن، اطلاعی در دسترس نیست.

اساس این شرح بر اخبار است، اگر چه به جنبه ادبی هم توجه دارد و اقوال بزرگان ادب را در آن نقل کرده است.

شارح، در مبحث امامت تحقیق کامل و مفصلی دارد و شبهات مخالفان را پاسخ داده است.

۹. شرح گیلانی، رفیع الدین محمد بن فرج گیلانی، در گذشته به سال ۱۱۶۰ ق.

این شرح، جامع میان شرح ابن ابی الحدید و شرح ابن میثم بحرانی است.

۱۰. دو شرح شبّر، سید عبدالله شبّر، در گذشته به سال ۱۲۴۲ ق.

شبّر، از مفسرین امامیه در قرن ۱۳ ق. دو شرح بر این کتاب نوشته است.

۱۱. شرح شیخ محمد عبده مصری، در گذشته به سال ۱۳۲۳ ق.

شیخ محمد عبده، از شاگردان سید جمال الدین اسدآبادی و از مشاهیر علمای اهل

سنت، در شرح خود بیشتر به شرح و تفسیر الفاظ مشکل و لغات غریب نهج البلاغه پرداخته است.

#### ۱۲. شرح شهرستانی، سید هبة الدین شهرستانی

شهرستانی، وزیر سابق معارف عراق، از علمای بزرگ شیعه و مؤلف کتاب ماهو نهج البلاغه<sup>۱</sup> است. شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب الذریعة، شرح ایشان را آخرین شرح معتبر در میان علمای متأخر امامیه دانسته است.<sup>۱</sup>

#### نهج البلاغه و برخی از شروح فارسی آن

۱. شرح الهی اردبیلی، ملاکمال الدین حسین بن شرف الدین عبدالحق، از علمای معاصر شاه اسماعیل صفوی

نام این شرح منهج الفصاحة است که به سال ۹۰۵ ق. به تألیف رسیده است.

#### ۲. شرح شیخ عزالدین آملی

این شرح ترجمه‌ای است از شرح ابن میثم بحرانی با کمی اختصار که به سال ۹۴۴ ق. به رشته تألیف در آمده است.

#### ۳. شرح ملافتح الله بن شکرالله شریف کاشانی، درگذشته به سال ۹۸۸ ق.

این شرح با نام تنبیه الغافلین اشتهاار دارد و در واقع ترجمهٔ مختصری از نهج البلاغه است، گرچه برخی از علما آن را شرح دانسته‌اند.

#### ۴. شرح نور محمد بن قاضی عبدالعزیز محلی

شارح که از علمای امامیه است، به کتب فلسفی آشنایی داشته و در شرح خود به نقل آرای فلسفی و عرفانی پرداخته و آن را به سال ۱۰۲۸ ق. تألیف کرده است.

#### ۵. شرح ملا محمد صالح بن محمد باقر قزوینی روغنی

ملاً محمد صالح که از علمای قرن ۱۱ ق. و سالک یکی از مسالک طریقت بوده، در

---

۱. گزیده‌ای است از مطالب: الذریعة، ج ۱۴، صص ۱۱۶-۱۶۰؛ و فهرست مدرسهٔ عالی سپهسالار، ابن یوسف

شیرازی، ج ۲، صص ۱۲۴-۱۳۷

شرح و تفسیر عبارات نهج البلاغه، آیات و اخبار و اشعار بزرگان عرب و عجم را به استشهاد آورده و حکایات مناسبی را نقل می‌کند و از عبارات شارح کاشی، شارح بحرانی و شرح ابن ابی‌الحدید نقل قولهایی دارد. از اشعار مولانا، سعدی، حافظ و قصص و حکایات در این شرح زیاد دیده می‌شود.

۶. شرح لاهیجی، محمدباقر لاهیجی مشهور به نواب

این شرح در دو جلد و در واقع ترجمه فارسی نهج البلاغه است و به سال ۱۲۲۶ ق. به تألیف رسیده است.

۷. شرح میر محمد مهدی، امام جمعه تهران، در گذشته به سال ۱۲۶۳ ق.

شارح در این شرح، بیشتر به شرح ابن میثم و ابن ابی‌الحدید توجه داشته و ترجمه عبارات آن دو کتاب را در کتاب خود آورده است. در مباحث تاریخی، از کتابهای تاریخ خصوصاً تاریخ طبری نقلهای متعددی دارد و در مواردی به اشعار فارسی و عربی و آیات و اخبار تمثیل جسته است.

۸. شرح میرزا محمدتقی کاشانی متخلص به سپهر، در گذشته به سال ۱۲۹۷ ق.

سپهر، شرح و ترجمه تعدادی از خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار را در جلد سوم کتاب ناسخ التواریخ که در بیان احوال امیرالمؤمنین می‌باشد، درج کرده است.

۹. شرح دزفولی، نصرالله بن فتح‌الله دزفولی

دزفولی، به امر ناصرالدین شاه قاجار، شرح ابن ابی‌الحدید را به فارسی ترجمه کرد و پس از هر بخش ترجمه، نظرات خود را بدان افزود. این شرح به سال ۱۲۹۲ ق. به رشته تألیف در آمد.

۱۰. شرح خویی، علامه سید حبیب‌الله بن محمد امین‌الرعا یا الموسوی، در گذشته به سال

۱۳۲۴ ق.

شرح و ترجمه‌ای است از نهج البلاغه، مفصل و در چندین مجلد، با نام منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه.

۱۱. شرح میرزا محمدعلی بن ملا نصیرالدین چهاردهی، در گذشته به سال ۱۳۳۴ ق.

این شرح مفصل، و در چند جلد، شامل شرح خطبه‌ها و برخی از کلمات قصار است.

۱۲. شرح علینقی بن محمد حسینی سدهی اصفهانی، ملقب به فیض الاسلام  
این شرح در سه جلد و به سال ۱۳۶۷ ق. تألیف و به چاپ رسیده است.<sup>۱</sup>

### منهاج الولاية في نهج البلاغه و شیوه نگارش آن

با بررسی و تطبیق شروح متعدد و مختلفی که بر نهج البلاغه نگاشته شده، چنین بر می‌آید که هر کدام، از یک یا چند ویژگی خاص برخوردار است. برخی از آنها، بیشتر جنبه کلامی دارد، همچون شرح ابن ابی‌الحدید؛ و در برخی دیگر جنبه حکمی تفوق دارد، همانند شرح ابن‌میشم؛ و در برخی جنبه اخباری و روایی نمایان است، همچون شرح گلستانه؛ و برخی نیز مذاق عرفانی و حکمی دارد همچون شرح ابن‌عتاقی، شرح محلی و شرح روغنی قزوینی؛ و تعداد کمی نیز به ترتیب موضوعات است، همچون شرح میرزا خلیل کمره‌ای. اما شرحی که در بردارنده تمامی جوانب و یا جمع بیشتری از آن ویژگیها باشد و مذاقهای مختلف عرفانی، حکمی، کلامی، اخباری و ادبی - خصوصاً به ترتیب موضوعات - در آن گرد آمده باشد، چنین شرحی کمتر به مرتبه ظهور و عیان و به رشته تألیف و تحریر در آمده است.

شاید بتوان این مقام جامعیت و کمال را در شرح منهاج الولاية فی نهج البلاغه تألیف عبدالباقی صوفی تبریزی مشاهده و مکاشفه کرد؛ و چه بسا بعد از آن کشف و شهود، آنچه در تبیین شیوه عبدالباقی در این شرح بر زبان آید، چنین باشد:

عبدالباقی، آنجا که موضوع «توحید ذات باری تعالی» و «صفات رسول و آل او» را در دو باب نخست کتاب بررسی می‌کند، با استناد به متون احادیث و روایات معصومین - علیه السلام - و با استمداد از اقوال محققین از عرفا و حکما، همچون ابن عربی، صدرالدین قونوی، روزبهان بقلی شیرازی، امام قشیری، خواجه نصیر طوسی و با استشهاد به اشعار شاعرانی عارف، همچون مولانا، عطار، شیخ محمد شبستری،

۱. گزیده‌ای از مطالب الذریعة، ج ۱۴، صص ۱۱۶-۱۶۰ و مطالب فهرست سپهسالار، ج ۲، صص ۱۲۴-۱۳۷.

ابن فارض و قاسم<sup>۱</sup> به شیوه‌ای جامع و با ترکیبی از عرفان و حکمت و اخبار، عبارات بلند و عمیق امام الموحّدین را در معراج ذهن و اندیشه بشری به تفسیر می‌کشاند. عبدالباقی، آنجا که در موضوعات اخلاقی «علم و هدایت و دین، صفات متّقین، حکمت و ادب، وصایا و نصایح، اعراض از دنیا، مذمت کبر و نکوهش ظلم» عبارات نهج‌البلاغه را در ابواب سوم تا نهم کتاب تحقیق می‌کند، با استناد به روایات و احادیث دیگری از معصومین - علیهم السلام - و با استمدادی دیگر از اقوال و عبارات و حکایات عارفان و اشعار اخلاقی شاعران، با تعمیم مذاق عرفانی و اخلاقی و روایی خود به سیر و سلوک و عروج در اندیشه بشری ادامه می‌دهد.

عبدالباقی، آنجا که «معاد و احوال موت و قبر» را در نهج‌البلاغه در باب یازدهم کتاب جستجو می‌کند، از عرفان و حکمت و کلام و حدیث در تفسیر عبارات امام المتّقین مدد می‌گیرد؛ شبهات کلامی معاد را پاسخ می‌گوید؛ در حدیث مشهور و عمیق «مواقف پنج‌گانه قیامت»<sup>۲</sup> بتفصیل می‌ماند، با تبیین و تفسیر عرفانی ابن عربی از شرح «حدیث مواقف» بر می‌آید، و آن‌گاه با استمداد از مولایش علی (ع) از پلهای هفت‌گانه جهنّم، که آخرین مواقف قیامت است، عبور می‌کند و به بهشت و مراتب و درجات آن می‌رسد، و در جنّت دیدار معبود و تکلم معشوق با عاشق، در آخرین مراتب صعود و معراج انسانی قرار می‌یابد.

عبدالباقی، آنجا که قوانین عدالت و سیاست در نهج‌البلاغه را در باب دهم کتاب و ادعیه نهج‌البلاغه را در باب دوازدهم و آخرین باب کتاب می‌باید تفسیر کند، شرح را ناتمام می‌گذارد و گویا پس از بیان تکلم معشوق با عاشق در باب معاد، دیگر تاب نمی‌آورد و با فریادی «همّام» وار مدهوش می‌گردد و با پرواز به معراج ملکوت، ابواب دهم و دوازدهم کتاب را بدون شرح می‌گذارد.

۱. معین‌الدین علی بن نصیر بن هارون حسینی متخلّص به قاسم (۷۵۷-۸۳۷ ق.) شاعر و از مشایخ صوفیه و از پیروان خاندان شیخ صفی‌الدین اردبیلی است.

۲. عن عبدالله بن مسعود قال: كنتُ جالساً عند علي بن أبي طالب (ع) و عنده عبدالله بن عباس و حوله عدّة من أصحاب رسول الله (ص) فقال علي (ع): قال رسول الله (ص): «إن في القيامة لخمسين موقفاً، كلّ موقف منها ألف سنة...» حدیث مواقف در باب یازدهم کتاب بتفصیل ذکر شده است.



عبدالباقی در پایان شرح، کلام مولایش علی در مورد صحابی سالک «همام» - آن هنگام که با شنیدن اوصاف متقین به ملاقات معشوق شتاب گرفت - را مصداقی دیگر می‌بخشد که «هَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا»<sup>۱</sup> این چنین کند پندهای رساننده و تمام، به اهل آن!».

عبدالباقی، گویا همچونین تعمّد دارد تا ابواب کتاب را به «دوازده» برساند اگر چه حکایت همچنان باقی می‌ماند. و این خود نیز رمز و رازی عرفانی را در تقدّس داشتن عدد «دوازده» به جای می‌گذارد.

و چه بسا آن، اشارتی و تأکیدی باشد بر ارادات این مرید به ولایت داران مطلقه امامت و جانشینان مقام ختمی مرتبت!

و بنابراین، پس از سیر و سلوکی چند در شرح عبدالباقی و شهود مرتبه جامعیت آن، شایسته است که بگوییم: آن چنان که نماز در میان تمامی عبادات، مقام جامعیت و کمالیت را دارد و انسان را به معراج قرب الهی می‌رساند، همین طور منهاج الولاية در میان سایر شروح نهج البلاغه مقام جامعیت و کمال را دارد و بیننده سالک را به معراج قرب در معارف امام الموحّدين می‌رساند.

### منهاج الولاية و ابواب آن

عبدالباقی، مطالب نهج البلاغه را در دوازده موضوع زیر به شرح و تفسیر کشانده و هر یک را در بابی خاصّ قرار داده است. وی در هر باب از شرح خود، خطبه‌هایی از نهج البلاغه در آن موضوع - و در موارد کمی نیز کلمات قصار و نامه‌های حضرت - را انتخاب کرده در ابواب کتاب، پس از بیان عبارت کوتاه یا چند عبارت از خطبه مذکور به شرح و تفسیر آن پرداخته است. شرح برخی از عبارات نهج البلاغه را با تفصیل بیشتر، و شرح برخی دیگر از عبارات را کوتاهتر، و در موارد معدودی نیز فقط به ترجمه عبارات اکتفا کرده است؛ و بیشتر مطالبی که از کتب عرفانی نقل نموده به زبان عربی است. گستردگی و تفصیل مطالب در ابواب مختلف کتاب نیز یکسان نبوده و مباحث

۱. نهج البلاغه، عبارت پایانی خطبه ۱۹۳

برخی از ابواب - همچون باب اول و دوم - بسیار مفصل و طولانی تر از مباحث در دیگر ابواب می باشد. ابواب دوازده گانه کتاب چنین است:

#### الباب الأول: فی تحمید الله تعالی

و توحید ذاته و اسمائه و صفاته العلی و بیان عجائب صنائعه

این باب، از گسترده ترین ابواب کتاب [از جهت حجم و گستردگی مباحث] است، و در آن هفت خطبه نهج البلاغه مورد شرح و تفسیر قرار گرفته و بیشتر مباحث این باب، اختصاص به شرح خطبه اول دارد.

#### الباب الثانی: فی نعت رسول الله و آله

و مناقب ما جاء به من نعوت القرآن و أوصاف الإسلام

این باب، پس از باب اول، گسترده تر و طولانی تر از ابواب دیگر کتاب است، و شرح و تفسیر بیست خطبه را در بر دارد.

#### الباب الثالث: فی شرف العلم و الهدی و أوصاف أصناف العلماء

در این باب چهار خطبه و یک حکمت شرح و تبیین شده، و مباحث آن نسبتاً کوتاه و مختصر است.

#### الباب الرابع: فی التقوی و صفات المتّقین و شعار الأولیاء و الصالحین

این باب، از کوتاه ترین ابواب کتاب است، و در آن فقط یک خطبه شرح شده است.

#### الباب الخامس: فی ظرائف الحكم و لطائف الأمثال و الآداب

در این باب، نه حکمت و بخشی از یک خطبه شرح و تفسیر شده، و مطالب آن همچون ابواب بعدی نسبتاً کوتاه است.

#### الباب السادس: فی الوصایا و النصائح الشافیة و التذکیر و الزواجر

این باب تفسیر شش خطبه و یک نامه را در بردارد.

#### الباب السابع: فی الإعراض عن الدنيا الفانیة و الإقبال علی الآخرة الباقیة

در این باب هشت خطبه و سه حکمت، شرح و تبیین شده است.

### الباب الثامن: في مذمة الكبر و الفخر و الحسد و توبیح المتكبرين المتفاخرين

این باب، مشتمل بر شرح و تفسیر سه حکمت و سه خطبه - و از آن جمله خطبه قاصعه - می باشد.

### الباب التاسع: في مذمة الظلم و الظالمين و كل من خالف الهدى و الدين

در این باب، خطبه طولانی « شقشقیه » (خطبه ۳) شرح و ترجمه شده و پس از آن، نوزده خطبه بدون شرح و ترجمه ذکر شده است.

### الباب العاشر: في قوانين العدالة و الحكم و السياسة المدنية

این باب، نامه امام علی (ع) به مالک اشتر (نامه ۵۳) را بدون شرح و ترجمه دربردارد.

### الباب الحادي عشر: في المعاد

#### و أحوال الموت و القبر و أهوال الحشر و القيامة و دخول الجنة و النار

این باب مشتمل بر شرح و تفسیر هفت خطبه است، و مباحث آن کوتاهتر از ابواب اول و دوم و طولانی تر از سایر ابواب کتاب است.

### الباب الثاني عشر: في الدعاء

در این باب، شش خطبه کوتاه و یک حکمت در دعا، بدون شرح و ترجمه نگاشته شده است.

مطابق با تصریح صاحب ریاض العلماء و نقل قول صاحب مستدرک الوسائل از ایشان<sup>۱</sup>، عبدالباقی بر اتمام این شرح توفیق نیافته و در ابواب کوتاه و پایانی کتاب، شرح را ناتمام گذارده است.

تحقیق و بررسی در نسخه های خطی کامل از این شرح - تا حدودی که در دسترس نگارنده قرار گرفته - خود تأیید و تأکیدی بر همین نظر است. چرا که تعدادی از خطبه ها در باب نهم و تمامی ابواب دهم و دوازدهم کتاب بدون شرح مانده، اگر چه نامه و خطبه های کمی از نهج البلاغه در این دو باب ذکر شده است.

۱. ریاض العلماء، ج ۳، ص ۵۹؛ فهرست سپهسالار، ج ۲، ص ۱۳۱

### عبدالباقی صوفی تبریزی، مؤلف منهاج الولاية

جمال السالکین عبدالباقی خطاط صوفی، متخلص به «باقی» و ملقب به «دانشمند»، فاضل و عالم و محقق و شاعر و ادیب تبریزی الاصل و ساکن در بغداد بود. وی معاصر با شاه عباس صفوی (سلطنت به سالهای: ۹۶۶ — ۱۰۳۸) و وفات او پس از فوت شاه عباس و به سال ۱۰۳۹ ق. بوده است.

در کتب مختلف رجال، به تاریخ ولادت و استادان و مشایخ وی اشاره‌ای نشده؛ و این نکته مورد صراحت و اتفاق است که ایشان متمایل به مسلک صوفیه بوده<sup>۱</sup>، و مدتی با «ده مصطفی» در مولویخانه معاشرت داشته<sup>۲</sup>، و به گفته تذکره نصرآبادی مدتی از عمر خود را در خانقاه مولویها گذرانده است.<sup>۳</sup>

ملاً عبدالباقی با سید میرزا ابراهیم همدانی ارتباط دوستی و صفا و صمیمیت داشته و بین آنها مراسلات و مکتوبات برقرار بوده است.<sup>۴</sup> سید ابراهیم همدانی در گذشته به سال ۱۰۲۶ ق. از علمای صاحب نظر در معقولات و فلسفه، و آرا و نظراتش در معقولات نزد علمای معاصرش قابل قبول و معتبر بود تا آنجا که شیخ بهایی علم ایشان را بر میرداماد ترجیح می‌داده است.<sup>۵</sup> نمونه‌ای از مکتوبات و مراسلات بین عبدالباقی و سید ابراهیم همدانی در همین بخش آورده می‌شود.

عبدالباقی، معروف به حسن خط در نسخ و ثلث بود و از مشاهیر خوشنویسان نسخ و خصوصاً ثلث دوره صفوی است. سپهر و میرزا سنگلاخ، وی را خوشنویس نستعلیق هم دانسته‌اند، اما آثاری به نستعلیق از ایشان یافت نشده است.<sup>۶</sup> از استادان عبدالباقی در خط، علاءالدین تبریزی از استادان معروف خط در تبریز بود که این استاد، شاگردانی همانند عبدالباقی و علی رضا عباسی را تربیت کرد.<sup>۷</sup>

۱. ریاض العلماء، ج ۳، ص ۵۹؛ أعيان الشیعة، ج ۷، ص ۴۳۳

۲. الذریعة، ج ۹، ص ۱۲۳

۳. ریاض العلماء، ج ۳، ص ۵۹؛ أعيان الشیعة، ج ۷، ص ۴۳۳

۴. ریاض العلماء، ج ۳، ص ۶۰ ۵. طبقات أعلام الشیعة قرن ۱۱، ص ۱۳

۶. احوال و آثار خوشنویسان، مهدی بیانی، ص ۳۶۴

۷. همان، ص ۱۱۱۳

از حکایات قابل توجه و نقل شده در متون مختلف، دعوت شاه عباس بزرگ موقع بنای مسجد جامع عباسی از او برای نوشتن کتیبه‌های آن مسجد است که شاه عباس، محمدحسین چلبی را به دنبال عبدالباقی فرستاد تا برای انجام این امر از بغداد به اصفهان بیاید، اما وی دعوت شاه را نپذیرفت. در برخی از متون آمده که پس از فتح قندهار توسط شاه عباس، عبدالباقی دعوت شاه را اجابت کرد و به اصفهان آمد و کتیبه مسجد جامع را نگاشت. اما در ریاض العارفین چنین آمده که پس از فتح بغداد، عبدالباقی را برای نوشتن کتیبه مسجد به اصفهان آوردند.

شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعة گفته دوم را صحیحتر می‌داند<sup>۱</sup> و در ریحانة الأدب و دانشمندان آذربایجان نیز همین گفته دوم چنین نقل شده که شاه عباس پس از گرفتن بغداد، عبدالباقی را به اصفهان برد و او را وادار کرد تا کتیبه مسجد را بنویسد.<sup>۲</sup> خطوط گنبد بزرگ و صفحه مقابل و طاق در مسجد جامع عباسی از اوست.<sup>۳</sup>

این قطعه در حکایت از اوست:<sup>۴</sup>

در قصه شنیدیم کزین پیش بزرگی	یک بدره <sup>۵</sup> زر داد به یک بیت فلانی
ما هم به طمع، پیش بزرگانِ زمانه	بستیم میانی و گشادیم زبانی
بردیم بسی رنج و نشد حاصل از این کار	جز خوردن خونی و بجز کندن جانی
گر تربیت این است بسا کاهل سخن را	دل تافته گردد چو تنور از پی نانی
عَنقاً <sup>۶</sup> و کرم هر دو یکی دان که از ایشان	جز نام نیابند به تحقیق نشانی
ای اهل هنر، قصه همین است که گفتیم	هان تا نفروشید یقینی به گمانی

\* \* \*

این ابیات نیز از اوست:<sup>۷</sup>

۱. الذریعة، ج ۹، ص ۱۲۳

۲. ریحانة الأدب، ج ۲، ص ۲۱۱؛ دانشمندان آذربایجان، ص ۱۴۴

۳. تذکرة خط و خطاطان، میرزا حبیب اصفهانی، ترجمه چاوش اکبری، ص ۷۷

۴. ریحانة الأدب، ج ۲، ص ۲۱۲؛ تذکرة خط و خطاطان، ص ۷۶

۵. بدره: همیان که در آن هزار یا ده هزار و یا هفت هزار درهم و دینار باشد.

۶. عَنقاً: سختی و بلا

۷. تذکرة خط و خطاطان، ص ۷۶

اهل دل، کی ز پی سلطنت و جاه رود؟

کیست کز تخت فرود آید و در چاه رود؟

\* \* \*

بود کلام تو ثبتم به صفحه صفحه دل

به سینه ام دل صد پاره، مصحف بغلی است

قطعه دوم عبدالباقی در شکایت<sup>۱</sup>:

صاحباً! عید آمد و ما را مهیا هیچ نیست

جامه در بر، فوطه<sup>۲</sup> بر سر، کفش در پا هیچ نیست

شال و مندیل<sup>۳</sup> و قبا و کفش در بازار هست

قیمتش بسیار کردم پول پیدا هیچ نیست

کردم از پوشیدنی قطع نظر اما چه سود

خوردنی در خانه ما غیر سرما هیچ نیست

سفره اعلا و دون از نان و از حلوا پُر است

پیش ما غیر از کتاب نان و حلوا هیچ نیست

گرچه در بازار رنگارنگ انگور است لیک

در کف اطفال ما جز ریش بابا هیچ نیست

حال خدمتکار و نوکر را چه گویم در لباس

جز زمین و آسمان در زیر و بالا هیچ نیست

این همه بگذار و حرف قرض خواهان را شنو

وجه قرض اما بجز امروز و فردا هیچ نیست

جزویی قرض از کسی کردم طلب، گفتا: به چشم

تا قیامت صبر کن؛ زیرا که حالا هیچ نیست

از ره طبع آزمایی چند بیتی گفته شد

ورنه ما را جز خدا از کس تمنا هیچ نیست

۲. فوطه: جامه‌ای است نگارین یا چادر آن

۱. همان، ص ۷۷

۳. مندیل: دستار عمامه، دستمال

## آثار و تألیفات عبدالباقی

تألیفات عبدالباقی که در متون مختلف از آن یاد شده چنین است:<sup>۱</sup>

۱. تفسیر قرآن کریم به طریقه تصوّف و با مذاق عرفانی
۲. تفسیر نهج البلاغه به فارسی و مبسوط به طریقه تصوّف و عرفان
۳. شرح الصحيفة الكاملة السجّادية، مبسوط و به طریقه تصوّف و عرفان
۴. دیوان شعر
۵. نامه فلسفی - عرفانی او به میرزا ابراهیم همدانی

در میان آثار ذکر شده، از تفسیر قرآن و شرح الصحيفة السجّادية نسخه‌ای، اعمّ از خطّی و چاپی، رؤیت نشده، و فقط شیخ آقا بزرگ تهرانی از صاحب ریاض نقل کرده که نسخه‌ای از این دو تألیف عبدالباقی، نزد ملا رفیعا گیلانی موجود بوده است.<sup>۲</sup> همچنین از دیوان شعر او نیز نسخه‌ای مشاهده و معرفی نشده و شیخ آقا بزرگ تهرانی، خود قطعه‌ای از این دیوان را ضمن مجموعه‌ای در کتابهای شیخ موسی اردبیلی در نجف رؤیت کرده است.

بنابراین، در میان کتابهای عبدالباقی، تنها نسخه‌هایی چند از تفسیر نهج البلاغه با نام منهاج الولاية فی نهج البلاغه در مخازن نسخ خطّی مختلف موجود بوده که پس از جمع‌آوری و تصحیح و تحقیق آن، در کتاب حاضر به چاپ رسیده است.

## نامه عبدالباقی به سید ابراهیم همدانی

نسخه‌ای از این نامه عرفانی - فلسفی، که در الذریعة<sup>۳</sup> معرفی شده، در کتابخانه مجلس به شماره ۵۲۸۳/۶۱ موجود بوده و در الذریعة نیز همین نسخه مورد اشارت است. اخیراً نسخه دیگری از همین نامه در کتابخانه مجلس ضمن مجموعه طباطبایی با شماره ۹۰۱ به فهرست رسیده است.

صاحب ریاض العلماء پس از مشاهده این نامه، ضمن درج تمامی مطالب آن در ریاض

۱. أعيان الشيعة: ج ۷، ص ۴۳۳؛ ریاض العلماء: ج ۳، ص ۵۹؛ الذریعة: ج ۴، ص ۲۸۰؛ ج ۲۳، ص ۱۷۹؛ ج ۱۳، ص

۳۵۲ و ج ۹، ص ۶۸۲

۲. الذریعة، ج ۱۳، ص ۳۵۲

۳. الذریعة، ج ۲۲، ص ۱۶۸

العلماء<sup>۱</sup>، آن را به سید ابراهیم همدانی در پاسخ به نامه عبدالباقی نسبت داده است. با تطبیق دو نسخه موجود در کتابخانه مجلس با نامه درج شده در ریاض العلماء، یکسان بودن عبارات این چند نامه احراز می‌گردد. از این نظر، با مشاهده قرائن موجود در دو نسخه خطی مجلس و با دقت در مفاد و سیاق عبارات نامه، انتساب آن به عبدالباقی رجحان دارد.

متن کامل نامه چنین است:

به حق بیت و به حق صاحب بیت و به حق دل‌های شکسته و به حق آن که دل‌های دوستانش را شکسته می‌دارد، که از قیود امور صوریه و تعینات اعتباریه خود را خلاص ساختن، کار مردان است و دلبران است، و هر جبه و جوشن‌پوش را از میدان مردانگی میسر نیست؛ و ظاهر عبارت «الشفقة علی خلق الله» سد راه سالکان است. جهت آنکه شفقت بر خلق معنی دیگر است و علاقه با خلق امر دیگر. انداختن ابراهیم خلیل الله - علیه السلام - هاجر و اسماعیل را در وادی غیر ذی زرع صحرای مکه و به جانب شام رفتن و با ایشان سخن نگفتن، از قبیل ترک علاقه بود نه از قبیل ترک شفقت بر خلق. چون چنین باشد که «الشفقة علی خلق الله» از ایشان میراث است؛ و تسلیم کردن ابراهیم اسماعیل را به حمایت الله تعالی از کمال شفقت ناشی است؛ چرا که حمایت الله تعالی به از حمایت ابراهیم است بلاشک و ریب، کریمی که گاو یتیمی را در بیشه میان سباع حفظ کند و به پری پوستش به زر بفروشد جهت یتیم به برکت توکل پدرش، اسماعیل را نیز در صحرای مکه حفظ می‌تواند کرد به برکت توکل ابراهیم، با خلق بر آمدن کار صعب است و جمع بین الاضداد از جمله محالات است، با حق آشنا شدن چندان دشوار نیست؛ چه اراده خود را به اراده وا گذاشتن از قبیل ممکنات و انسان را از این مقام بهره هست و به وقوع پیوسته.

قال ابن الفارض: ...<sup>۲</sup>

۲. در اصل افتادگی دارد

۱. ریاض العلماء، ج ۳، صص ۶۴-۶۵



و حصول معنی احدی بنی نوع را دلیل امکان حصول این معنی است برای دیگری، خدا نصیب فرماید.

**النتیجه:** راه منحصر در دو: یکی به جانب نور وحدت و دیگری به جانب ظلمت کثرت و لا ثالث لهما. اهل کثرت را از نور وحدت یاری نیست، چنان که اهل وحدت را از ظلمت کثرت غباری؛ هزار سال اگر کسی اوقات خود را بکلی صرف اهل دنیا کند، به صورت و سیرت انسان بر نیاید، با این کس رام و مهربان نمی شود: «لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ»<sup>۱</sup>، پس ایشان را با حق دلالت باید کرد «قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ»<sup>۲</sup>، و یا مثل ایشان شد و ترک حق کرد «لَئِنْ أَتَيْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ»<sup>۳</sup>. شقّ اول را ایشان قائل نیستند. شقّ دوم را ما چون قائل شویم، ما را به حقّ نمی فروشند، ما چون حقّ را به دنیا فروشیم چاره منحصر است در ترک ایشان «مَنْ نَجَا رَبَّهُ فَقَدْ رَيْحٌ»<sup>۴</sup>. چنین کرده‌اند عارفین و اولیاء الله حقّ.

**الخلاصة:** اولیا را شعار ترک دنیا است هر چه باشد و هر که باشد: «القید کفر و لو کان باللّه». اهل دنیا را مدار بر تحصیل است هر چه باشد و از هر که باشد، اگر چه سدّ راه و بند پا باشد «و بینهما بون<sup>۵</sup> بعید».

**الإشارة:** با صفات بشریت صفات حقّ جمع نمی شود هر کدام را که خواهند اختیار کنند. سخن پوست کنده مدّت مدید به درگاه حقّ تضرّع کردن و برای طلب هر سهل به مراد نرسیدن، به از آن است که به وسیله مکتوبی و یا به واسطه پیغامی از بزرگی صاحب آلف و الوف شدن، چه اول را نور خضوع همراه است و آخر را ظلمت فروتنی و تنزّل؛ در دنبال ابراهیم ادهم از ترک پادشاهی ضرری نکرد. فرعون را سلطنت روی زمین فایده

۱. بقره: ۱۲۰

۲. همان

۳. همان

۴. «من نجا برأسه فقد ریح» بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۵۸۸

۵. بون: مسافت میان دو چیز

ندارد. حَمَّالانِ باریبِ گردنِ نه چون سوارانِ سبک‌عنانند «سیروا قد سبق المفردون».

**الحقیقة:** علمی که به زبان و گوش محتاج باشد علم نیست، دردی است؛ چرا که سوداگر را از کسادی بازار آتش در جان است و هر چه در حافظه و خیال، مخزون است مانع نفس حیوانی است، مانند کتابخانه در معرض زوال است، و آن علمی که روح را شمع راه است، کدام است «الْعِلْمُ نُقْطَةٌ كَثَرَهَا الْجَاهِلُونَ»<sup>۱</sup>، تمام علم از مقوله شیء من وجه است و علم علمای دنیا از مقوله علم به وجه شیء است، و تفاوت بین الامرین بسیار است. بر تقدیری که معلوم شیء واحد باشد، آثار متفاوت است؛ چه شمع ثانی را از هر بادی ضرر زوال است و شمع اول را باد صرصر معین و ممد شعاع است.

**النکته:** ماهیت علم صورت حاصلی است. چون حق را دانستی علم حاصل کردی، همه را دانسته «قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرَهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ»<sup>۲</sup>.

**المعذرة:** من تنگ حوصله و تنگ‌مایه‌ام. با اهل دنیا خلطه نمی‌توانم کرد. دریا آشامان را حال دیگر است. آنچه نوشته‌ام خیال خود را بیان کرده‌ام: «الإناء يترشح بما فيه؛ لا إنكار لنا لأحد». همه خوبند و همین بد ماییم «و الفرار من الكثرة ليس إلا بإطاعة الأمر لا بمقتضى العلم».

هر که را ذره‌ای وجود بود پیش هر ذره در سجود بود

جهت مختلف طریق انبیا و اولیا صراط مستقیم است و هدایت به طلب منوط است و «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»<sup>۳</sup> تعلیم طلب است «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»<sup>۴</sup> ادیب عظیم است، و اطلاع بر سر قدر مافوق طاقت است، و اطاعت اولیا، سرمایه نجات است.

**الإنصاف:** به دست خود تفسیر بیضای نوشته‌ام، پای‌بندم شده است «وَمَا

۱. عوالمی اللثالی، ج ۴، ص ۱۲۹

۲. انعام: ۹۱

۳. نجم: ۳۹

۴. فاتحه: ۵

أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ»<sup>۱</sup>، نه همراه می‌توانم گرداند نه علاقه می‌توانم از آن برداشت. یقین می‌دانم که عن قریب در معرض بیع من یرید شیء قلیل فروخته خواهد شد، پس علم یقین را در این راه مرتفعی نبوده است. الله تعالی عین یقین را نصیب طالبین گرداند بحرمة الواصلین إلى حقّ یقین.

الرمز: بند بندم می‌لرزد از تعقل آن چیزی که تمنای صادقان را فرض عین است «فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»<sup>۲</sup> و مدار بر اغماض عین است با آنکه یقین می‌دانم که عاقبت مؤمنان و محبّان آل محمد - صلی الله علیه و آله - به خیر است.

تعیشم در دنیا مثل تعیش زندانیان و محبوسان است، پس از خلاص شدن از زندان، این چه خوف و این چه بیم است «رَجِمَ اللَّهُ أَمْرًا عَرَفَ قَدْرَهُ»<sup>۳</sup>، این است حال من و مقدار من.

المقصود: غرض از نوشتن این چند کلمه که زبان زد هر بزرگ و کوچک است، نه قصد افاده است که نسبت به ملازمان آن جناب توهم این داعیه محض کفر است؛ و نه عرض دانش و اظهار معرفت خود است که قطره را با دریای محیط خودنمایی دلیل جهل است، بلکه مطلوب آن است که خود را بدین وسیله به خاطر فیض مآثر آن عالی‌مقدار، که هرگز از خانه محبّتم قادر آمده است قدم بیرون ننهاده است،

ای قدم ننهاده هرگز از دل تنگم برون

حیرتی دارم که چون در هر دلی جا کرده‌ای

برساند و طلب تجدید التفات خاطر آن خورشید ذره‌پرور نماید و خود را در سلک محبّان و مشتاقان آن درگاه جای دهد، اگر چه مآثر محبّتم را چندان

۱. شوری: ۳۰

۲. جمعه: ۶

۳. «ما هلك امرؤ عرف قدره» بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۶۶

احتیاجی به این اظهار نیست لکن «تَهَادُّوا تَخَابُّوا»<sup>۱</sup> وارد است، مرا بهتر از عرض اخلاص هدیه‌ای نبود، بدان اکتفا کردم و از آن هم اندکی ذکر کردم که «الجرعة تدلّ علی الغدير و الجفنة علی البیدر الكبير»<sup>۲</sup>. الله تعالی ملازمت آن جناب را بار دیگر بزودی روزی این مخلص گرداند، بالنبی و آله الأمجاد.

### آثاری به خطّ عبدالباقی

- آثاری چند به خطّ عبدالباقی یافته و مشاهده شده که برخی از آن عبارت است از:
۱. صد کلمه امیرالمؤمنین [صد کلمه جاحظ] به خطّ نسخ عبدالباقی و ترجمه آن با نستعلیق شاه محمود زرین قلم، ذکر شده در طبقات أعلام الشیعة.<sup>۳</sup>
  ۲. صد کلمه امیرالمؤمنین به خطّ ثلث عبدالباقی و نستعلیق شاه محمود زرین قلم، موجود در کتابخانه مرکزی آستان قدس به شماره ۱۷۲۹.<sup>۴</sup>
  ۳. مرّع قصیده بُرده به خطّ عبدالباقی نوشته شده به سال ۱۰۳۶ق. موجود در کتابخانه مجلس.<sup>۵</sup>
  ۴. رقعه‌ای به خطّ ثلث و نسخ خوش با رقم «کتبه باقی» از مرّع شماره ۱ کتابخانه آستان قدس.<sup>۶</sup>
  - در کتاب اطلس خطّ،<sup>۷</sup> تصویری از نمونه ثلث و نسخ عبدالباقی به نقل از کارنامه بزرگان، درج شده است.

### منهاج الولاية و نسخه‌های خطّی آن

پس از تفحص و جستجو در مخازن نسخ خطّی و کتابخانه‌های متعدّد، نسخه‌های

۱. «یکدیگر را هدیه و تحفه دهید [تا] دوستدار یکدیگر شوید» الکافی، ج ۵، ص ۱۴۴

۲. یک جرعه آب دلالت بر آبگیر و جویبار آن می‌کند، و یک شاخه انگور دلالت بر خرمنگاه انبوه آن می‌کند.

۳. طبقات أعلام الشیعة قرن ۱۱، ص ۳۱۲ ۴. فهرست الفبایی کتب خطّی آستان قدس، ص ۳۸۳

۵. دانشمندان آذربایجان، محمّدعلی تربیت، ص ۱۴۵

۶. احوال و آثار خوشنویسان، مهدی بیانی، ص ۱۰۵۰

۷. اطلس خطّ، فضانلی، ص ۲۴۴

خطی زیر از منهاج الولاية رؤیت شد و در اختیار نگارنده قرار گرفت.

۱. نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۸۸۶۲

این نسخه به خط مؤلف بوده و فقط مباحث باب اول از دوازده باب کتاب را در بر دارد.

۲. نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۵۵۲۶

این نسخه تمامی ابواب کتاب را دارد، اگر چه در آغاز و انجام آن کمی - یک یا چند برگ - افتادگی دارد و کاتب و تاریخ کتابت آن نامعلوم است.

۳. نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۲۰۰۳

این نسخه به سال ۱۰۹۶ قمری و با خط بهاءالدین حافظ بن محمدتقی عبدالعظیمی به کتابت رسیده و تمامی ابواب کتاب را دارد.

۴. نسخه دیگری در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۵۲۹۹

این نسخه تا اواسط باب ششم را در برداشته و به خط مؤلف است. بیشتر مطالب کتاب در این نسخه نامرتب و جابجا است.

۵. نسخه دیگری در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۵۷۶۸

این نسخه تا آخر باب سوم کتاب را در بر دارد و کاتب و زمان کتابت آن نامعلوم است.

۶. نسخه کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی به شماره ۱۸۳۱

این نسخه فقط مشتمل بر مباحث باب اول کتاب همراه با افتادگی در آخر آن است. از نسخه‌های یاد شده، چهار نسخه اول به ترتیب - به عنوان نسخه‌های اصل و بدل - در تحقیق و تصحیح و چاپ منهاج الولاية انتخاب شد.

نسخه اول (با خط خود مؤلف) در باب نخست کتاب به عنوان نسخه اصل و سه نسخه دیگر به عنوان نسخه بدل قرار گرفت. در ابواب دیگر کتاب، نسخه دوم (نسخه مجلس) - به لحاظ همخوانی و مطابقت بیشتر با نسخه اصل به خط مؤلف در همان باب اول کتاب و دقت بیشتر کاتب آن - به عنوان نسخه اصل و نسخه سوم (نسخه دانشگاه) به

عنوان نسخه بدل قرار گرفت. نسخه چهارم (دومین نسخه دانشگاه) در ابتدای کار، امکان تهیه میکروفیلم و تصویر آن و حتی امکان رؤیت آن فراهم نگردید و پس از مرحله حروف چینی کتاب، با بر طرف شدن مشکلات و موانع موجود، دسترسی به تصویر آن فراهم شد و علی‌رغم پراکندگی و نامرتب بودن مطالب ابواب آن - که شاید ناشی از صحافی اشتباه بیشتر اوراق در آن نسخه باشد - در نمونه‌خوانی اول، و در حد امکان، مطابقت با آن انجام پذیرفت.

### تطبیق و مقایسه میان نسخه‌های تصحیح

در مقایسه و تطبیق سه نسخه اصلی مورد استفاده در تصحیح (۱. نسخه کتابخانه مرعشی ۲. نسخه کتابخانه مجلس ۳. نسخه اول از کتابخانه دانشگاه تهران) اختلافاتی به شرح زیر در آنها مشاهده شد:

**الف - نسخه اول** - که در باب نخست کتاب به عنوان نسخه اصل و به خط مؤلف بود - نسبت به دو نسخه دیگر، مباحث بیشتری را در بر دارد و افزونی مطالب آن در دو جنبه زیر است:

۱. نسخه اصل، در مواردی عباراتی نقل شده از متون دیگر کتابهای عرفانی را در بر داشته که دو نسخه بدل، فاقد آن عبارات هستند. مثلاً عباراتی مفصل از متن کتابهای الفتوحات المکیة ابن عربی یا فکوک صدرالدین قونوی در نسخه اول موجود است و در دو نسخه دیگر، آن عبارات به رشته تحریر در نیامده است.

۲. در برخی موارد نیز نسخه اصل، شرح خطبه‌هایی از نهج البلاغه، افزون بر خطبه‌های موجود در دو نسخه دیگر را در بر دارد. مثلاً در نسخه اصل، شرح خطبه‌های ۶۵، ۱۶۳، ۱۸۶ و ۱۰۱ افزون بر شرح سه خطبه ۱، ۴۹ و ۱۵۲ موجود در باب اول از دو نسخه دیگر، نگاشته شده است.

در بیان تفاوت یاد شده میان نسخه اصل به خط مؤلف با دو نسخه بدل در باب اول کتاب، می‌توان دو احتمال زیر را مطرح کرد:

اول آنکه مؤلف، نخست شرح خود را در نسخه‌ای به اختصار نگاشته و سپس در نسخه دیگری به تکمیل و تفصیل آن پرداخته و سرانجام بجز باب اول، موفق به تکمیل

بقیه ابواب نشده است. با قبول یا تقویت این احتمال، می‌توان گفت که شرح مختصر و اولیهٔ مؤلف در دسترس دیگران قرار گرفته و استنساخ نسخه‌های دیگر همین شرح از روی آن شرح مختصر انجام گرفته است.

دوم آنکه پس از اتمام شرح، نسخهٔ اصل آن نزد خود مؤلف نگهداری شده و اولین کاتبی که از روی نسخهٔ مؤلف استنساخ را انجام داده، به لحاظ تفصیل مطالب کتاب، برخی از مباحث آن را که به گمان خود، حذف آن خللی در شرح عبارات نهج البلاغه وارد نمی‌کرده، حذف نموده؛ و بدین طریق می‌خواسته تا امر استنساخ سریعتر انجام پذیرد. سپس همین نسخه در دسترس دیگران قرار گرفته و استنساخ نسخه‌های بعدی از روی همین نسخه - و بعضاً بر همین منوال - صورت گرفته است.

بدیهی است تقویت و ترجیح یکی از دو احتمال یاد شده، منوط به یافت شدن نسخه‌های خطی دیگر از همین کتاب، در ابواب بیشتری از آن و به خط مؤلف - و در نتیجه فراهم آمدن امکان مطابقت بیشتر - می‌باشد.

نگارنده، پس از دسترسی به نسخه شماره ۵۲۹۹ کتابخانه دانشگاه تهران، به خط مؤلف، و مطابقت بخشهایی از آن با نسخه‌های دیگر<sup>۱</sup>، احتمال اول را صحیحتر می‌داند.

ب - در مقایسه و تطبیق میان نسخه‌های دوم و سوم (نسخه کتابخانه مجلس و نسخه کتابخانه دانشگاه تهران) که در ابواب دوم تا آخر کتاب، نسخه مجلس به عنوان اصل و نسخه دانشگاه به عنوان بدل مورد تصحیح قرار گرفته بود، می‌توان چنین گفت: در موارد کمی نسخه اصل مطالبی افزونتر از مطالب نسخه بدل - از قبیل نقل عبارات کتابهای عرفانی - در بر داشته و بنابراین کاملتر از دیگری است. در سایر موارد، اختلاف فاحشی میان آن دو نسخه مشهود نبوده، بجز موارد اندکی از اشتباه بودن کلمات که منشأ آن نیز خطای چشم یا دست کاتب در آن نسخه بوده است.

---

۱. نسخه یاد شده، اگر چه به خط مؤلف اما بخش عمدهٔ مطالب آن نامرتب است و امکان مطابقت کامل این نسخه با دیگر نسخه‌ها وجود نداشته و فقط بخشهایی از آن مطابقت شد.

### نشانه‌های اختصاری، شماره خطبه‌ها

نسخه‌های خطی مورد استفاده در تصحیح، هر کدام با نشانه‌های خاص زیر در پانویسها معین شده‌اند:

۱. نسخه کتابخانه آیت‌الله نجفی مرعشی با نشانه «مر»

۲. نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی با نشانه «مج»

۳. نسخه کتابخانه دانشگاه تهران با نشانه «دا»

شماره‌های تعیین شده در خطبه‌های مورد شرح، مطابق با شماره آن در نهج‌البلاغه، تحقیق صبحی صالح و نهج‌البلاغه ترجمه دکتر شهیدی می‌باشد؛ و با شماره خطبه‌ها در نهج‌البلاغه ترجمه فیض الاسلام کمی تفاوت دارد.<sup>۱</sup>

### پانویسها

در پانویسها مطالب زیر درج شده است:

#### ۱. اختلاف نسخه‌ها

در مواردی که کلمات یا عبارات نسخه بدل با نسخه اصل اختلاف داشته، آن تفاوت با نشانه اختصاری نسخه؛ یعنی «مج» یا «دا»، ذکر گردیده است.

#### ۲. ذکر سوره‌های قرآنی و منابع احادیث

آیات مورد استناد در متن، با تعیین شماره آیه و نام سوره در پانویس نگاشته شده. همچنین با توجه به استشهاد مؤلف به احادیث و روایات متعدد، سعی شده آن احادیث در منابع حدیثی معتبر امامیه و اهل سنت – تا آنجا که در دسترس نگارنده قرار گرفته و در معجمهای الفاظ احادیث و شبکه‌های رایانه‌ای اطلاع‌رسانی احادیث موجود بوده – جستجو و تفحص شود، و به جهت اختصار در پانویسها فقط به ذکر یک مأخذ برای هر حدیث اکتفا شود. بنابر این احادیثی از متن که در منابع حدیثی موجود، یافت نشده بدون پانویس می‌باشد.

۱. در بیشتر موارد، هر خطبه با دو شماره کمتر در نهج‌البلاغه فیض الاسلام موجود است و در حکمتها و نامه‌ها و برخی از خطبه‌ها، شماره‌ها یکسان است.



### ۳. ذکر منابع و متون مورد استناد

با توجه به آنکه مؤلف از کتابها و منابع متعدّد، عبارات مختلفی را در متن نقل قول نموده، بدین جهت سعی شده پس از دسترسی به نسخه‌ای از این کتابها - اعم از نسخه چاپی، چاپ سنگی، خطی، عکسی و میکروفیلم - و یافته شدن آن عبارات در این متون، ارجاع بدان متن و حتی اختلاف عبارات آن نیز در پانویس ذکر شود. بنابراین در خصوص متن مورد استناد که هیچ نسخه‌ای از آن یافت نشده، ارجاعی نیز در پانویس نگاشته نشده است.

### ۴. بیان توضیحات و نکات ضروری

در مواردی، ترجمهٔ برخی از لغات مشکل متن - همچون لغات برخی از اشعار فارسی یا لغات برخی از احادیث - با استفاده از کتابهای لغت مانند لغت‌نامهٔ دهخدا، فرهنگ فارسی دکتر محمد معین، فرهنگ بزرگ جامع نوبین سیاح، المنجد لويس معلوف و مجمع البحرين طریحی در پانویس نگاشته شده، و به جهت اختصار، در بیشتر موارد از ذکر منبع لغت خودداری شده.

در مواردی دیگر نیز توضیحات ضروری و لازم پیرامون مطالب متن، توسط نگارنده در پانویس ذکر شده و توضیحاتی که همراه با تفصیل بیشتر بوده، با نشانهٔ اختصاری (م) یعنی مصحح، مشخص شده است.

### تشکر و سپاس

خداوند قادر و مَنَّان را سپاسگزارم که به بنده‌ای ضعیف، توفیق انجام تکلیفی بزرگ را عطا فرمود.

آفریدگار «باب مدینه علم النبی» را سپاسگزارم که به مرید کوچک و بی‌مقداری از علی (ع) توفیق داد تا دیگر مریدان شایسته و بزرگ علی (ع) را به مشاهدهٔ پرتوهای نورانی عرفان و معارف مولایشان در این شرح، به جستجو و تفحص بخواند.

از خداوند فیاض درخواست آن داریم تا توفیق درک ذره‌ای از عرفان علی، و پس از آن، توفیق عمل به آن درک را بر ما ارزانی بخشد.

از خداوند غَفَّار خواستار آنیم که شفاعت مولایمان علی (ع) را در مواقع و

لغزشگاههای قیامت، بر ما تفضل فرماید.

پس در محضر ربوبی «الله» و در مکتب ناطق «کلام الله» شایسته است که نخست از همسر که خود از یاران و شیفتگان علی و فرزندان اوست، و با متانت و صبری خاص در تمامی مراحل تحقیق و نگارش مرا همراهی کرده‌اند، تشکر کنم. سپس بر خود لازم می‌دانم از عزیزان و همراهان و همکارانی که در مراحل مختلف تحقیق و تدوین این کتاب، حقیر را مدد و یاری نموده‌اند، قدردانی نمایم:

۱. برادر فاضل و ارجمندم آقای اکبر ایرانی قمی، سرپرست محترم دفتر نشر میراث مکتوب و دیگر همکاران صمیمی ایشان در این دفتر که در تمامی مراحل کار، از بدو تحقیق تا مراحل حروف چینی و چاپ، علاوه بر تشویقها و حمایتها، امکانات و تسهیلات آن دفتر را در اختیار گذارده و با دلسوزی و جدیت تمام، مراحل مختلف کار را پی‌گیری کرده‌اند و تصویر نسخه خطی کتابخانه مرعشی و دو نسخه خطی کتابخانه دانشگاه را تهیه کرده و در دسترس گذارده‌اند.

۲. مسئولان محترم کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران خصوصاً آقای ابدی و مسئولان و همکاران بخش خطی آن کتابخانه بویژه آقای اشک شیرین که علاوه بر تهیه میکروفیلم و تصویر نسخه‌های خطی مورد نیاز، امکان استفاده از منابع آن کتابخانه را فراهم نمودند.

۳. مسئولان و همکاران محترم کتابخانه ملی در مرکز خدمات عمومی خصوصاً جناب آقای عبدالله ناصری و آقای سلیم گندمی و دیگر عزیزان در بخشهای مخزن کتب چاپی، کتب چاپ سنگی، اطلاع رسانی، نسخ خطی و میکروفیلم که منابع مورد نیاز را در تمامی مراحل، با سهولت و صمیمیت در اختیار قرار داده‌اند.

۴. مسئولان و همکاران ارجمند در خانه کتاب در بخش اطلاع رسانی و کامپیوتر خصوصاً برادران محترم آقای برازش و آقای باجلان که در تحقیق منابع حدیث به شایستگی کمک نموده‌اند.

۵. مسئولان و همکاران محترم در کتابخانه مجلس شورای اسلامی و در بخش خطی آن خصوصاً استاد حائری که علاوه بر تهیه میکروفیلم و تصویر نسخه خطی مورد

نیاز، دیگر منابع مورد تحقیق را در دسترس گذارده‌اند.

۶. مسئولان و همکاران ارجمند در کتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیات دانشگاه تهران که امکان استفاده از منابع آن کتابخانه را فراهم نموده‌اند.

۷. مسئولان و همکاران فاضل در کتابخانهٔ آیت الله نجفی مرعشی که میکروفیلم و تصویر نسخهٔ خطی مورد نیاز را تهیه نموده و در دسترس گذارده‌اند.

۸. مسئولان و همکاران محترم در بخش خطی کتابخانهٔ آستان قدس رضوی که امکان بررسی نسخهٔ خطی مورد نیاز در آن کتابخانه را فراهم نموده‌اند.  
توفیق روز افزون همهٔ این عزیزان و سروران را از خداوند بزرگ خواستارم.

حبیب الله عظیمی

۲۵ شهریور ماه ۱۳۷۵

مطابق با ۱ جمادی‌الأول ۱۴۱۷ ق.